

## نقش معتصم السلطنه در شورش کلنل محمدتقی خان پسیان

مسعود بیات<sup>1</sup>، حسن رستمی<sup>2</sup>

تاریخ دریافت: 1398/05/04  
تاریخ پذیرش: 1398/08/21

از صفحه 137 تا 162

فصلنامه علمی مطالعات تاریخ انتظامی  
سال ششم، شماره بیست و دوم، پاییز 1398

### چکیده

در اواخر دوره قاجار اوضاع کشور به سبب برخی عوامل داخلی و خارجی بحرانی شد و در نقاط مختلف شورش‌هایی به وقوع پیوست. در این شورش‌ها در کنار رهبران، طیفی از نخبگان قرار داشتند که با اهداف و علایق مختلف در ایجاد شورش‌ها، ادامه و سقوطشان نقش‌آفرین شدند. سید مهدی فرخ (معتصم‌السلطنه) از جمله این بزرگان است که در کنار برخی چهره‌های تأثیرگذار خراسان در سیاست‌های محمدتقی خان پسیان اثرگذار گردید؛ بنابراین پژوهش حاضر به شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع و اسناد می‌کوشد به این سؤال بپردازد که نقش فرخ در شورش کلنل پسیان چگونه بوده است؟ یافته‌های پژوهش بر آن است که سیاست‌های سید ضیاء‌الدین طباطبایی و اعزام فرخ جهت اجرای آن، زمینه‌ساز آغاز بحران خراسان بود که نگرش فرخ نسبت به طبقه سنتی جامعه و نماینده آن قوام‌السلطنه در این انتخاب سید ضیاء مؤثر گردید. نحوه بازداشت قوام‌السلطنه والی خراسان در این برهه از زمان و اطاعت از اوامر دولت توسط کلنل پسیان و همچنین نقش فرخ در دستگیری قوام بر آینده روابط اثر گذاشت. در ادامه با اعلام نخست‌وزیری قوام‌السلطنه و اجرای سیاست‌های دولت نسبت به دفع ناآرامی‌ها و خصومت قوام نسبت به ایشان منجر به آغاز شورش گردید که سرانجام با توجه به نقش فرخ و اقدامات کلنل پسیان و قوام‌السلطنه به درگیری و قتل کلنل پسیان انجامید.

### کلید واژه‌ها

کلنل پسیان، نقش، معتصم‌السلطنه، قوام‌السلطنه، ژاندارمری.

1- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه زنجان (نویسنده مسئول) masoud.bayat@znu.ac.ir

2- دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تبریز

## مقدمه

در اواخر دوره قاجار به سبب وضعیت نابسامان کشور نارضایتی‌ها افزایش یافت. علاوه بر عوامل داخلی چون قحطی، خشک‌سالی و هم‌چنین اقدامات دولتیان، عوامل خارجی چون جنگ جهانی اول و حضور روسیه و بریتانیا در کشور تأثیرگذار گردید. با توجه به مشکلات روزافزون، این مخالفت‌ها در قالب شورش‌های مختلف بروز نمود که مناطقی چون آذربایجان، گیلان و خراسان را در بر گرفت. منطقه خراسان از دوره خلفای عباسی محلی برای پیدایش شورش‌ها شناخته می‌شد و موقعیت جغرافیایی مشهد و توجه کشورهای دیگر به آن سبب شد در دوره معاصر خاستگاه شورش‌ها معرفی شود و مجموعه بحران‌های قبل از مشروطیت در مشهد برخی از نویسندگان را بر آن داشته که به درست و یا غلط واژه انقلاب را در مورد این شورش‌ها به کار ببرند (متولی حقیقی، 1392: 22/1). کلنل<sup>1</sup> پسیان و شورش او در این برهه از زمان به وقوع پیوست و پس از چند ماه به سبب پاره‌ای از عوامل از میان رفت که علاوه بر کلنل پسیان برخی از بزرگان در این شورش اثرگذار گردیدند و از گردانندگان اصلی این واقعه بودند.

سؤال اصلی پژوهش این است که نقش سید مهدی فرخ (معتصم‌السلطنه) در شورش کلنل پسیان چگونه بود؟ بر اساس فرضیه تحقیق سیاست‌های سید ضیاءالدین طباطبایی و نگرش فرخ نسبت به طبقه سنتی جامعه آغاز بحران خراسان بود. آنچه به نظر می‌رسد نوع دستگیری قوام و نقش فرخ در این زمینه و اطاعت از او امر وی توسط کلنل پسیان در آینده بحران تأثیر گذاشت. با شروع نخست‌وزیری قوام، کلنل پسیان با ارسال تلگراف‌هایی به دربار و مجلس نسبت به این رخداد ابراز نارضایتی نمود که نقش فرخ در این اقدامات اثرگذار بود. با اجرای سیاست‌های تمرکزگرایانه دولت قوام و هم‌چنین خصومت او به سبب دستگیری در دوره صدارت سید ضیاء، مقابله رهبران خراسان و آغاز شورش نسبت به دولت فراهم شد. در ادامه با توجه به نقش فرخ و اقدامات او راه‌های مصالحه و آشتی بسته و سرانجام کار به درگیری و قتل کلنل انجامید.

درباره پیشینه پژوهش نخستین بار محمدتقی بهار نظراتی چند پیرامون شورش بیان نمود که به عقیده فرزندش مهرداد بهار یک‌سویه و در هواخواهی از قوام بود (بهار،

1- Colonel

1376: 347) در سال‌های اخیر محمدرضا تبریزی شیرازی با دو مقاله «زندگی پرماجرایی سیاسی سید مهدی فرخ» و «دفاع از قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان؛ مبارزه سید مهدی فرخ با احمد قوام» به بخشی از زندگی فرخ در این برهه از زمان می‌پردازد. در این مقالات با رویکردی یک‌جانبه، نادیده انگاشتن بخش مهمی از قضایا و همچنین عدم بررسی منابع و اسناد مورد لزوم به موضوع پرداخته شده است. پژوهش حاضر با استفاده از منابع و اسناد مورد لزوم، بررسی تمامی وقایع این دوره از زندگی فرخ و ارتباطات دیگر بزرگان با سران خراسان به نقش فرخ در این واقعه پرداخته است. این مقاله با تکیه بر منابع و اسناد و با استفاده از روش مطالعات کتابخانه‌ای نقش فرخ را در شورش کلنل پسیان و شکست آن مورد بررسی قرار داده است.

### 1- چهارچوب نظری تحقیق

یکی از مفاهیم مهم اجتماعی «نقش» است که جایگاه خاصی در جامعه‌شناسی و دیگر رشته‌های مرتبط با آن دارد. مفهوم نقش برای نخستین بار توسط چارلز هورتون کلی<sup>1</sup> و هربرت مید<sup>2</sup> در اوایل قرن بیستم مطرح گردید که تا به امروز به صورت منظم و علمی توسعه پیدا کرده است و کاربرد فراوانی در حوزه علوم انسانی دارد (توسلی، 1391: 301). نقش معانی مختلفی را به ذهن متبادر می‌سازد. یکی از متداول‌ترین تعاریف را از نقش کوئن<sup>3</sup> ارائه می‌دهد و آن مرتبط با اعمالی است که هر فرد به مناسبت پایگاه‌هایی که در جامعه دارد (کوئن، 1395: 80). از نظر لینتون<sup>4</sup>، نقش شامل نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتاری است که از سوی جامعه به فرد یا افرادی که این پایگاه را اشغال می‌کنند، داده می‌شود (کورز و روزنبرگ، 1385: 271). نقش فرد در اجتماع با مفهوم «پایگاه» محقق می‌یابد. پایگاه را معمولاً به عنوان رتبه یا موقعیت شخص در گروه یا یک گروه در رابطه با گروه‌های دیگر تعریف می‌کنند و نقش، رفتار مورد انتظار از کسی است که صاحب یک پایگاه ویژه است.<sup>5</sup> از آنجاکه افراد می‌توانند صاحب پایگاه‌هایی متفاوت باشند،

1- Charles Horton cooley

2- George Herbert mead

3- Bruce j cohen

4- Ralph linton

5- فرخ با توجه به کتاب خاطراتش وابسته به پایگاه روشنفکری و طبقه جدید جامعه بود که به سبب نزدیکی به آرا و عقاید سید ضیاء، مأموریت مهار و دستگیری قوام السلطنه نماد طبقه سنتی جامعه را بر عهده گرفت.

انتظارات متفاوتی نیز در مورد نقش‌هایی که باید آن را به‌طور مناسب ایفا کنند، وجود دارد. به‌عبارت‌دیگر می‌توان پایگاه و نقش را دو روی سکه دانست (ایمانی‌جاجرمی، 1386: 28). «اجرای نقش» مفهوم اصلی در توصیف رشد «خود» است. فرد تعریفی از «خود» را که از دیگران اخذ شده هر چه عمیق‌تر بپذیرد، نقش‌های اخذ شده را بیشتر به‌عنوان خودش در نظر می‌گیرد. پذیرش کامل‌تر و پایاتر دیدگاه‌های بیرونی نسبت به «خود»، نقش‌پذیری خوانده می‌شود. نقش‌پذیری به خود «هویت» می‌بخشد (حکمت‌نیا و بهادری جهرمی، 1395: 30). آنچه بدیهی است «تزلزل در ایفای نقش» اغلب در محیط خانواده و همچنین اجتماع دیده می‌شود که گاه نتیجه عدم کارایی موقعیت اصلی انسان (صدرنوبی، 1379: 400) و گاه نتیجه عدم ایمان و اراده کافی در ایفای یک نقش است<sup>1</sup>.

## 2- اوضاع ایران پس از انقلاب مشروطه

مشروطیت فرصتی بود برای مردم که نخستین بار با برقراری مجلس قانون‌گذاری در سرنوشت خویش با حکومت قاجار سهیم شوند، اما مجموعه عواملی چند در رسیدن به تمامی آمال و خواسته‌های مشروطه خواهان مانع ایجاد نمود. پس از مجلس دوم حوادثی پی‌درپی به وقوع پیوست که برای ایرانیان سال‌های پردردی بود. جنگ جهانی اول شیرازه تولید کشاورزی را از هم‌گسیخته بود. در سال‌های جنگ بسیاری از روستاها ویران شدند و روستاییان مکان زندگی و کار خود را رها کردند (یزدانی، 1397: 187). در نتیجه سقوط تدریجی و بطئی سلسله قاجار و گرایش‌های مرکز‌گرای که پیامد انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول بود، در سال 1300 شمسی ایران به‌منزله یک واحد سیاسی در آستانه فروپاشی بود. عناصر عشیرتی و منطقه‌ای بار دیگر قدرت گرفته بودند و در مرکز جز شاهی ضعیف و حکومت درمانده چیزی برجای نمانده بود. سال‌های جنگ شاهد پیشرفت سریع جنبش ناسیونالیستی بود و نفرت از ناتوانی و فساد سرآمدان سنتی حاکم در همه‌جا دامن می‌گسترده (کرونین، 1394: 15)، از سوی دیگر علاوه بر این جنبش‌ها برخی اجحافات بر مردم مزید بر این وقایع گردیده بود. تلگرافات بی‌نتیجه مجلس و دولت در مهار این گردنکشی‌ها حاکی از همین عدم کارایی دولت و مجلس

1- تزلزل در ایفای نقش پس از شکست شورش کلنل پسیان در میان گرداندگان شورش و بالأخص فرخ نمایان گردید.

مشروطه بود (مجله وحید، 1357: 42-43). اگرچه ماهیت برخی از این قیام‌ها وطن‌خواهانه بود، اما نیروهای پیرامون درصدد سوءاستفاده و رسیدن به آمال خویش بودند. خطر جدی گیلان، تحولات آذربایجان، جنگ‌های پی‌درپی میان قبایل، حضور ارتش سرخ در شمال و ارتش انگلیس در جنوب، بروز شورش‌هایی در ژاندارمری و دیویزیون قزاق و ناتوانی حکومت در تشکیل مجلسی که بتواند قرارداد 1919 ایران - انگلیس را تصویب کند، همگی منجر به بحران حاد سیاسی در پایتخت شد (آبراهامیان، 1394: 146). با وقوع کودتای سوم اسفند 1299 هجری شمسی و سیاست‌های نخست‌وزیر سید ضیاءالدین طباطبایی، فرخ به‌عنوان یکی از عوامل سیاست‌های دولت در خراسان منصوب گردید.

### 3- مأموریت فرخ در خراسان

سید مهدی فرخ فرزند سید محمدخان از خاندان سادات تهرانی بود. در سال 1265 شمسی در تهران ولادت یافت. فرخ تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران سپری نمود. سیزده‌ساله بود که از طرف مظفرالدین‌شاه لقب متین‌السلطنه به او داده شد و فرمان مستوفی‌گری را دریافت نمود (تبریزی شیرازی، 1393: 32). بعدها به معتصم‌السلطنه ملقب گشت و سپس مأموریت قفقاز را دریافت کرد. در انتخابات دوره سوم قانون‌گذاری از طرف مردم تربت حیدریه به مجلس رفت. مجلس سوم به علت جنگ بین‌الملل اول، مهاجرت نمایندگان و تشکیل حکومت موقت در کرمانشاه بیش از یک سال به طول نینجامید. فرخ مجدداً به وزارت خارجه رفت، سرحد دار سیستان گردید و پس از مدتی کارگزار گیلان شد. پس از دو سال ریاست اداره تحریرات روس در وزارت خارجه به وی واگذار شد و پس از کودتای 1299 با سمت کارگزاری کل عازم خراسان گردید (عاقلی، 1380: 34/1).

مأموریت فرخ در خراسان جلوگیری از تحركات قوام و ابلاغ پیام سید ضیاء به کلنل پسیان در خصوص شرایط جدید کشور، برخورد با سران و دولتمردان قاجار و مبارزه با فساد بود (بهنود، 1385: 277-278). اولین ملاقات قوام و فرخ در محل ساختمان والی در عمارت ایالتی به مراودات متداول میان سیاسیون سپری گردید (فرخ، 1348: 7)، اما او که تفکرات و عقاید قوام را کهنه و نوع حکومت‌داری‌اش را استبدادی می‌یافت و

درصد اجرای منویات هیئت حاکمه بود، نمی‌توانست خود را هماهنگ و هم‌سو با قوام نماید. گو این که بیشتر فارغ‌التحصیلان دارالفنون با داشتن تفکرات روشنگرایانه در تضاد با طبقه سنتی و حاکم بر جامعه بودند (همان: 11). بی‌تردید این نوع تفکر و مأموریت برای انجام اصلاحات خواسته‌شده وقایع ناگواری را در آینده در پی داشت. وقایعی که جامعه آن روز ایران به سبب گذراندن انواع ناملازمات بر نمی‌تابید که صورت مذاکرات نمایندگان مجلس در خلع قاجاریه مؤید همین موضوع است (مجله آینده، 1304: 223-225).

#### 4- اختلافات سید ضیاء‌الدین طباطبایی و فرخ با قوام‌السلطنه

با نخست‌وزیری سید ضیاء دستگیری رجال قاجار آغاز شد (غنی، 1378: 225). اغلب جامعه ایرانی در آن دوران سید ضیاء را عامل ارتجاع می‌دانستند (کسروی، 1321: 9) او در برهه‌ای از زمان طرفدار سیاست روس در ایران بود و در پاره‌ای اوقات از سیاست‌های انگلستان جانب‌داری می‌کرد (نجمی، 1370: 8/1). این بازداشت‌ها خشم و کینه اغلب رجال قاجار را برانگیخت و قوام یکی از این بزرگان درباری بود که به دستور سید ضیاء بازداشت شد. به نظر می‌رسد کلنل پسیان و فرخ میزان نفوذ و قدرت قوام را در خراسان و در بین اغلب بزرگان دوره قاجار نادیده انگاشته بودند و به این موضوع نیندیشیده بودند که اقتدار و میزان نفوذ او از روزنامه‌نگاری چون سید ضیاء بیشتر است. سید حسن تقی‌زاده در خصوص والی‌گری قوام در خراسان می‌گوید: «قوام‌السلطنه دبدبه و طنطنه داشت. من وقتی در آنجا والی شدم به من صحبت می‌کردند که هفتاد نفر سر سفره‌اش می‌نشستند. دویست نفر تغن‌گچی داشت. او خیلی زرنگ و باج‌رئت بود. دم در ورودی کسی را با اسم میرزا قاسم خان کور گذارده بود. هر کس کار با او داشت اول آن شخص را می‌دید. ده هزار تومان و پنج هزار تومان می‌گرفت و کار را روبه‌راه می‌کرد. پول عمده فراهم می‌کرد. خواهرزاده امین‌الدوله بود. به هر ولایت می‌رفت همین‌طور رفتار می‌کرد» (تقی‌زاده، 1358: 359). باید اضافه نمود که این خصایل قوام حتی به سال‌ها پیش از والی‌گری خراسان بازمی‌گشت. سال 1291 شمسی که به سبب رفتار نامناسب با سردار حشمت از سوی برادرزن سردار، امیر مفخم بختیاری کتک خورد (رضایی، 1386: 185). موضوعی که اغلب درباره نفوذ قوام در منطقه خراسان نادیده انگاشته

می‌شود و فرخ هم در زمان بازداشت بدان توجه ننمود، مجموع اقدامات امنیتی و نسبتاً رفاهی قوام بود که در مقایسه با سال‌های قحطی و ناامنی (1294-1296) در خراسان از دوران حکمرانی‌اش به وجود آورده بود (شوکت، 1380: 81-82)، سال‌های قحطی که در کشور با خرید انبوه کالا توسط انگلیسی‌ها و هم‌چنین روس‌ها به سبب جنگ جهانی اول اوضاع بحرانی شده بود (مجد، 1387: 144). از سوی دیگر مقابله قوام با دولت سید ضیاء و مکاتبات او با تهران کار را برای بازداشت تسریع نمود. محمدتقی بهار در تاریخ احزاب سیاسی می‌نویسد: «دکتر مصدق والی فارس مورد سوءظن قرار گرفته تلگرافاتی میان او و رئیس دولت مخایره شده بود و احتمال می‌داد که نسبت به او سوءقصدی شود؛ بنابراین استعفا داد و از فارس عزیمت کرده وارد خاک بختیاری شد و در آنجا پناه گرفت و دست دولت به او نرسید، اما قوام والی خراسان تلگرافی به سید مخایره کرده بود که از مفاد بیانیه رئیس‌الوزرا معلوم نمی‌شود که دولت ایران دارای چه اصول و رژیم است و راست هم گفته بود. به‌علاوه چند روز قبل از این که او را توقیف کنند، جمعی از معاریف شهر را جمع کرده و گفته بود که محتمل است بلشویک‌ها مانند گیلان، بار دیگر به خراسان روی آورند و خداوردی در خاک روسیه آرام ننشسته است، قوای موجوده خراسان کافی نیست و لازم است قوایی تهیه شود» (بهار، 1357: 97/1). سید ضیاء از این رو با دانستن میزان اقتدار قوام با استفاده از قوای ژاندارمری و هم‌چنین بهره‌گیری از فرخ که به دشمنی او با قوام آگاه بود، درصدد دستگیری او برآمد (نهادی، 1388: 64).

یاور اسماعیل‌خان بهادر افسر ژاندارم، قوام و قریب پنجاه نفر از متنفذان و وابستگان به او را به امر کلنل پسیان و نظارت فرخ با توهین در اتاق‌های فوقانی سربازخانه محبوس نمود (انقلاب خراسان «مجموعه اسناد و مدارک 1300 شمسی»، 1370: 264-265). رفتار با قوام چه در هنگام بازداشت و توقیفش در مشهد و چه در نحوه انتقالش به تهران توهین‌آمیز و همراه با خشونت بود. نقش فرخ در این طرز برخورد بسیار مؤثر است که در زمان توقیف قوام در کنار مأموران ژاندارمری بر نحوه بازداشت قوام نظارت داشت (فرخ، 1348: 74). به گفته فرخ تقدیر این بود که او و قوام در مقابل یکدیگر قرار گیرند. قوام یاغی دولت بود و او مأمور دولت (همان: 62). قهرمان‌میرزا سالور می‌نویسد: «وقتی قوام را گرفتند صندوق‌هایش را باز کردند و اسباب آبدارخانه و

اتاق‌ها و زر و زیور همسرش را مصادره نمودند. یکی از ژاندارم‌ها با قنذاق تفنگ به پشت گردن قوام زد به طوری که چند دندان طلای او بر زمین افتاد و از این بابت چند روزی نمی‌توانست غذا بخورد. دندان‌های طلا نصیب ژاندارم طماع شد» (شوکت، 1380: 90). کلنل گری<sup>1</sup> مقام عالی‌رتبه بریتانیا که پس از عزل سید ضیاء و صدارت قوام با او گفتگو کرده بود در همین زمینه به نقل از قوام می‌گوید: «وقتی مرا بازداشت و به تهران اعزام کردند، اجازه ندادند روی صندلی بنشینم بلکه روی زمین نشانند و وقتی سعی کردم برخیزم مرا با سرنیزه هل دادند. آن‌ها نه تنها ساعت طلایم را دزدیدند بلکه طلای دندانم را نیز کردند» (همان: 91). علیرغم ادعای سلطان‌زاده مبنی بر روحیات کلنل که از اشراف و قوام بیزار بود (سلطان‌زاده پسبان، 1360: 512)، روابط قوام و کلنل پسبان پیش از مأموریت فرخ دوستانه و در جهت تعامل و همکاری دوجانبه بود (دهنوی، 1371: 233). اگرچه برخی اطاعت از اوامر دولت توسط کلنل پسبان را در دستگیری قوام پیش می‌کشند (رسولی، 1375: 7)، اما به گفته مکی پیرو مذاکرات پیشین کلنل قول داده بود چنان‌که حکم بازداشت قوام برسد، از اجرای چنین حکمی سر باز زند (عین‌السلطنه، 1374: 6141/8). بدین ترتیب با بازداشت قوام و نقش فرخ در چگونگی اجرای آن بحران خراسان آغاز شد. بعد از دستگیری، سید ضیاء دو تلگراف در 14 فروردین‌ماه 1300 به کلنل پسبان در خصوص انتصاب به فرمانروایی خطه خراسان و دیگری در خصوص تقدیر از اقدام کلنل در بازداشت قوام صادر نمود (انقلاب خراسان «مجموعه اسناد و مدارک 1300 شمسی»، 1370: 50-51).

پس از توقیف قوام‌السلطنه بلافاصله از املاک و دارایی‌های او در حضور عده‌ای از روسای مسئول، صورت‌برداری به عمل آمد (فرخ، 1348: 75). فرخ به‌عنوان کارگزار وزارت خارجه در خراسان نمی‌توانسته است از اموال و دارایی‌های والی معزول صورت‌برداری نماید، مگر این‌که حکمی در این خصوص از سوی رئیس‌الوزرا دریافت کرده باشد و یا او خود را به قدری قدرتمند یافته بود تا دست به این عمل بزند. کلنل پسبان پس از بازداشت قوام از سوی سید ضیاء مورد تفقد و تشویق قرار گرفت و علاوه بر حقوق اداری، مادام‌العمر سیصد تومان پول توسط هیئت وزرا به او داده شد (رسولی پور، 1378: 160).

1- Colonel gary





و فرخ گردید (بهار، 1357: 334-335). به نظر می‌رسد فرخ در این زمان برای مقابله با قوام ناگزیر از نزدیکی به کلنل پسیان بود که با نیروهای تحت فرمانش از وی حمایت نمایند. فرخ می‌گوید: «ناگهان نامه محرمانه‌ای از تهران به دستم رسید که خشکم زد. در آن نامه یکی از دوستان بسیار نزدیک من که دستش در سیاست بند بود برایم نوشته بود که آقای رئیس‌الوزرا خواب بدی برای خراسان و کلنل پسیان دیده است و تو هم صلاح نیست که تهران بیایی زیرا آقای قوام عده‌ای از عشایر را تحریک نموده است که تو را در راه بکشند» (فرخ، 1348: 95).

پس از رد اعتبارنامه نمایندگی فرخ و انصرافش از عزیمت به تهران، نجدالسلطنه از سوی دولت به کفالت والی‌گری خراسان منصوب شد و مسیو دوبوا<sup>1</sup> رفیق کلنل پسیان و پیشکار مالیه خراسان هم از سوی دولت عزل گردید. کلنل پسیان در این میان علاوه بر تلگرافات به دربار و مجلس، مقابله به مثل نمود و دست به توقیف نجدالسلطنه و سایر یاران قوام زد (همان: 92). درگیری فرخ و کلنل پسیان با یاران قوام، سرانجام نجدالسلطنه را مجبور به استعفا گردانید و او راهی تهران شد (همان: 111). پس از استعفای نجدالسلطنه از والی‌گری خراسان، دولت، نجفقلی‌خان صمصام‌السلطنه بختیاری را به فرمان‌روایی خراسان منصوب نمود. هرچند این اقدام از طرف تجمع‌کنندگان تلگراف‌خانه خراسان که به رهبری فرخ تشکیل شده بود؛ تأیید گردید، ولی به دلیل حمایت ایشان از کلنل پسیان این تأیید از سوی دولت با بی‌اعتنایی مواجه شد (انقلاب خراسان «مجموعه اسناد و مدارک 1300 شمسی»، 1370: 277-278).

اعزام صمصام‌السلطنه بختیاری به‌عنوان والی جدید خراسان به همراه سواران بختیاری باعث تشویش کلنل پسیان و فرخ شد. صمصام‌السلطنه از خصومت‌های میان طرفین کاملاً آگاه بود. فرخ در این میان با تحریک کلنل نسبت به دستگیری توسط صمصام‌السلطنه او را وادار به ارسال تلگراف نمود (فرخ، 1348: 98-99). کلنل پسیان در 16 مرداد 1300 شمسی تلگرافی در خصوص سواران بختیاری به صمصام‌السلطنه نمود که شامل موارد زیر بود: 1. وحشت اهالی از دیدن سواران همراه 2. جلب اعتماد صمصام‌السلطنه نسبت خویش 3. عدم اعتماد و اطمینان نسبت به قوام. صمصام‌السلطنه در پاسخ در 18 مرداد، به کلنل پسیان امیدواری و دلداری داد و او را

1- Monsieur dubois.

نسبت به نیت خویش دلگرم نمود و حضور سواران بختیاری در خراسان را تکذیب کرد (انقلاب خراسان «مجموعه اسناد و مدارک 1300 شمسی»، 1370: 61-63). کلنل پسیان با اطمینان یافتن از نیت صمصام السلطنه، به وسیله او طی تلگرافی خود را مطیع اوامر شاه قلمداد نمود و در عین حال با احکام و اوامر شخص قوام مخالفت ورزیده و او را نسبت به خود مغرض معرفی کرد. بی تردید عوامل پیرامون کلنل او را نسبت به رئیس الوزرا و سایر اعضای دولت بیمناک نموده بودند که در رأس ایشان فرخ قرار داشت. این معنی از متن تلگرافات حضوری کلنل پسیان در تلگرافخانه با صمصام السلطنه به دست می آید (همان: 278).

#### تلگراف رمز از مشهد به تهران:

«حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای صمصام السلطنه والی معظم خراسان دامت شوکت، مفتاح ژاندارمری شخصاً کشف فرمایند. اولاً انتشار خبر این که حضرت اشرف با عده سوار بختیاری و قوای دیگر تشریف خواهید آورد، اسباب وحشت اهالی گردیده، مستدعی است چنانچه عده همراه نخواهد بود اطلاع فرمایند تا بتوانم اهالی را خاموش و مطمئن سازم. ثانیاً جنرال قونسول انگلیس اظهار می دارد بندگان حضرت اشرف به سفارت دولت فخریه اطمینان داده اید که نسبت به بنده اعتماد خواهید داشت. فدوی طرفدار جنگ داخلی نیستیم و نسبت به حضرت اشرف با این که تاکنون حضور مبارک را زیارت نکردم، عقیده پاکی و بی آلاچی دارم. لکن چنانچه در ضمن تلگراف حضوری عرض کردم نسبت به دولت و مخصوصاً شخص رئیس الوزرا به دلایل کافی که در دست است اعتماد و اطمینان ندارم. اگر بندگان حضرت اشرف شخصاً ضمانت فرمایند که کابینه حاضر به مواعید خود وفا خواهد نمود بنام شرافت و قولی ایلیاتی که در حضرت اشرف سراغ دارم تسلیم محض خواهم شد.... 16 اسد 1300، نمره 215، محمدتقی» (همان: 61).

در این بین اعزام کلنل گلوپ<sup>1</sup> رئیس ژاندارمری به خراسان همراه پنج کلنل دیگر اوضاع خراسان را پیچیده تر ساخت. تحرکات فرخ در این موضوع آشکار است. او می گوید: «آن روز به کلنل پسیان اطلاع دادم که این بار آقای قوام خواب بدی برای شما

1- colonel gleerup

و من دیده است؛ زیرا خبر یافتم که کلنل گلوپ رئیس ژاندارمری ایران به اتفاق پنج کلنل ایرانی و سی نفر ژاندارم تهرانی به سوی خراسان حرکت کرده‌اند. کلنل پرسید: منظور این‌ها از آمدن به خراسان چیست؟ گفتم: آقایان نقشه خطرناکی در پیش دارند. آن‌ها می‌خواهند به محض ورود به خراسان شما را در اتاق خودتان توقیف نمایند» (فرخ، 1348: 99). به دنبال آن صمصام‌السلطنه تلگرافی به شرح زیر به کلنل پسیان مخابره نمود:

### تلگراف صمصام‌السلطنه به کلنل پسیان، 22 مرداد 1300

#### از تهران به مشهد

«جناب آقای کلنل محمدتقی خان کفیل ایالت خراسان دام اقباله نمره 28 واصل. قبول شرف نظامی جناب‌عالی را پذیرفته و انتظار دارم به‌طوری که مقتضی وظیفه خدمتگزاری شماست در اطاعت و انجام مقدمات دولت اهتمام نمایند و محبت مرا درباره خودتان ثابت بدانید... عزیمت کلنل گلوپ از این نقطه نظر بوده که شمارا از جریانات و حقایق مطلع و حضوراً رفع هرگونه سوء تفاهمی را از شما بنماید و گذشته از این حرکت مشارالیه قبل از جریان مذاکره و معاهده بین این جانب و شما بوده و عقیده ایشان مخالف نظریه این جانب نخواهد بود. کلیه تلگرافات را به ایشان ارائه نمایید تا از جریان مذاکرات اخیر مستحضر شود و نیز ورودشان را فوراً اطلاع دهید تا دستورات لازمه داده شود. در موضوع عده برای عرفی راه با امتنان از جنابعالی هنگام حرکت تعلیمات داده می‌شود. 22 اسد. نجفقلی بختیاری.» (انقلاب خراسان «مجموعه اسناد و مدارک 1300 شمسی»، 1370: 64). علیرغم تلگرافات صورت گرفته به تحریک فرخ، کلنل پسیان دستور دستگیری افسران بلندپایه ژاندارمری را صادر کرد و کلنل گلوپ در بین راه دستگیر شد. اعزام تعمدانه کلنل گلوپ به خراسان میزان سیاست و دوراندیشی دولت قوام را در این مقطع نشان داد. چون دستگیری کلنل گلوپ در نیمه‌راه و مخالفت تلویحی با حضور صمصام‌السلطنه در خراسان از جانب کلنل پسیان و فرخ مردم خراسان را بیمناک ساخت و خطر جنگ را احساس نمودند که این موضوع به نفع قوام تمام گردید.

با نگاهی به ساختار تشکیلاتی ژاندارمری ایران بعد از جنگ جهانی اول می‌توان اغلب صاحب‌منصبان آن را نماینده بخشی از نخبگان دید که روابط خوبی با دربار و دولت داشتند و مخالف هرج و مرج‌گرایی و مرکز‌گریزی بودند (اتابکی، 1395: 79) اگرچه کلنل پسیان هم طرفداران خاص خودش را داشت، اما برخی از همین افسران بلندپایه ژاندارمری در خراسان که وابسته به طبقه نخبگان بودند، به واسطه دستگیری کلنل گلوپ مخالف شورش گردیدند. موضوعی که در زمان جنگ قوچان و مرگ کلنل پسیان با رویگردانی و خیانت برخی افسران ژاندارمری به وی ثابت شد.

از اواخر مرداد 1300 شمسی روابط دو طرف با یکدیگر به بن‌بست رسید. دولت، کلنل پسیان را یاغی معرفی کرد و او نیز مستقلاً به حکومت پرداخت و حتی به کمک فرخ و دیگران حزب ملی تشکیل داد (بهار، 1376: 355). صمصام‌السلطنه والی خراسان قدم به خاک خراسان نگذاشته بود، دانست که غائله خراسان به دست او نمی‌تواند با سازش پایان یابد. به عقیده مهرداد بهار او نمی‌خواست مجری سیاست قوام در از بین بردن و حذف کلنل پسیان باشد. بدین ترتیب او از والی‌گری خراسان استعفا داد (همان: 342-343). اغلب رجال پس از مشروطه مخالف هرج و مرج‌گرایی بودند و با هرگونه ماجراجویی که به تضعیف و ازهم‌پاشیدگی کشور منجر می‌شد، مخالفت ورزیدند. اغلب ایشان نگاه سطحی به مقولاتی چون مدرنیته و یا اصلاحات به سبک غربی داشتند (زاهدی و حیدرپور، 1387: 138) و به سبب بی‌ثباتی و شکست مشروطه و بلایای گوناگون پس‌از آن از قیام‌های حتی وطن‌خواهانه می‌رمیدند که صمصام‌السلطنه را می‌توان در این زمره نام برد. باید افزود اوج ناامیدی و استیصال رجال را از اینجا می‌توان مشاهده نمود که ایرج‌میرزا رفیق و دوستدار کلنل پسیان که پس از مرگ او مرثیه‌ای هم سرود، در آرزوی اقدامات و اصلاحات رضاخان جهت پایان دادن به این هرج و مرج و بی‌ثباتی بود. رضاخانی که در شکست قیام خراسان تأثیرگذار و به گفته برخی از منابع مخالف کلنل پسیان بود.

تجارت نیست، صنعت نیست ره نیست

امیدی جز به سردار سپه نیست

(یرج میرزا، 2536: 94).

پس از بی‌نتیجه بودن اقدامات هر دو طرف، قوام به این نتیجه رسید که فشارها را از اطراف افزایش دهد و کلنل پسیان را در زیر فشار شورش‌های ولایات اطراف و اکراد

خراسان قرار داده در تنگنای امور مالی قرار دهد. این ترفند اگر با همکاری افسران ژاندارمری مخالف کلنل پسیان در خراسان همراه می‌شد، منجر به موفقیت می‌گردید و دور از انتظار نبود که سرانجام آنان در زیر این تنگناها دولت را بر کلنل پسیان ترجیح دهند (آذری، 1344: 306-307).

### 6- روابط سران خراسان و امیر شوکت‌الملک

قوام‌السلطنه برای تصرف خراسان علاوه بر اکراد قوچانی از امیر شوکت‌الملک علم امیر قائنات و بیرجند خواست تا به وسیله قوای تحت امر و عشایر سیستان هنگام حمله عمومی مشارکت نماید (منصف، 2535: 176). امیر شوکت‌الملک به سبب ترس از هرج و مرج در حوزه حکومتی خویش سعی در مهار و رفع غائله نمود. او نظر خوبی نسبت به قوام نداشت و قوام متعاقباً به سبب عدم تمکین امیر در زمان والی‌گری‌اش بر خراسان دل‌چرکین بود، اما به سبب ختم غائله کلنل دست‌نیاز به امیر قائنات دراز نمود (همان: 179). با توجه به تلگرافات میان طرفین امیر سعی در مهار قیام و رهایی کلنل از این مخمصه بود. امیر شوکت‌الملک تنها به سبب خیرخواهی و مشاهده وطن‌پرستی کلنل از یک‌سو و ترس از وقوع جنگ داخلی و برادرکشی از سوی دیگر در این ماه‌های بحرانی سعی در متقاعد کردن کلنل به تمکین از دولت و یا مهاجرت به خارج از کشور نمود، اما نقش اطرافیان کلنل و به‌ویژه فرخ در این خیراندیشی مانعی بزرگ ایجاد کرد که امکان ایجاد راه‌های هرگونه سازش را مسدود نمود (انقلاب خراسان «مجموعه اسناد و مدارک 1300 شمسی»، 1370: 119). بنا بر توافقات صورت گرفته میان طرفین قرار بود کلنل پسیان پس از گرفتن مقرری از دولت، رهسپار اروپا گردد و تحصیلاتش را ادامه دهد. در یک گزارش صدرالمتکلمین به سردار نصرت می‌نویسد: «از انعقاد کمیسیون که مشتمل بر آقای قائم‌مقام، حاج حسین آقا تولیت زوارزاده، آقای معتمدالسلطنه و... منعقد گردیده، از حرکت کلنل به اروپا (پیرو پیشنهاد دولت قوام) ممانعت به عمل آمده و تأکید کردیم که اگر شما هم بخواهید از ایران خارج شوید ما اجازه خروج نمی‌دهیم». صدرالمتکلمین در ادامه می‌افزاید: «آقای معتمدالسلطنه می‌گفتند: روابط به کلی با مرکز قطع شده است و دیگر قابل اصلاح نیست مگر با استعفای قوام تا خدا چه خواهد» (همان: 93). آنچه مشخص است فرخ در این موضوع راه‌های حل مشکل و نجات

کلنل پسیان را مسدود نمود و تلاش‌ها و مصلحت‌اندیشی امیر شوکت‌الملک علم را به ناکامی کشاند. در سندی میزان خیرخواهی امیر و ترس او از ناامنی و سرانجام ناخوشایند طغیان نسبت به دولت مشخص است. امیر در بخش‌هایی از یک تلگراف به فرخ می‌گوید: «تعجب بنده از این است که شما خود را با قوام طرف می‌دانید، درحالی‌که هرچه باشد حالیه رئیس‌الوزرا مملکت است و مخالفت با مملکت تیشه به ریشه خود و دیگران زدن است»، اما فرخ غرض‌ورزی قوام را نسبت به خراسان پیش کشیده و در ادامه تلگرافات مبادله می‌افزاید: «ایشان و نوکرهای شخصی ایشان نسبت به خراسان اعمال غرض می‌نمایند» (همان: 111). در ادامه این تلگرافات دوجانبه که حضوری در تلگراف‌خانه انجام شده بود، موضوع اعزام سواران صمصام‌السلطنه مورد تذکر شوکت‌الملک قرار گرفته است. فرخ می‌گوید: «اهالی خراسان برای قبول حکومت بختیاری حاضر نیستند و نخواهند شد خود را به یغماگری آقایان بسپارند» (همان: 112)، اما شوکت‌الملک موضوع را نادرست دانسته و در ادامه تلگرافات می‌افزاید: «بالفرض هم نخواهند، به بنده و سرکار و سایر مخلصین دولت چه مربوط است؟ اما باز هم فرخ موضوع صمصام‌السلطنه را به قوام مربوط می‌داند و توضیح می‌دهد: «عدم قبول اهالی حکومت بختیاری را که می‌فرمایید شعر است، این سابقه‌ای است که خود قوام‌السلطنه گذارده است. چه شد که موقع حکومت نصرت‌السلطنه به اسباب‌چینی‌های قوام‌السلطنه رد کردند و پذیرفته شد؟ و به‌علاوه در عدم قبول صمصام‌السلطنه بنده و مأمورین به‌هیچ‌وجه دخالت نداریم» (همان: 113). در پایان این سند شوکت‌الملک فرخ را به خویش‌داری و رعایت قانون دعوت می‌کند و این‌که عدم پذیرش اعتبارنامه‌اش را در مجلس که در تلگرافات قبلی آن را پیش کشید، بهانه مخالفت و دشمنی قرار نداده و در کارها به علی ابن ابی‌طالب تمسک جوید که از حق خودش در قبال خلافت گذشت (همان: 114).

خیرخواهی امیر شوکت‌الملک به این تلگرافات ختم نگردید. او در جواب تلگرافات کلنل پسیان، وی را به سعه‌صدر و تحریک به وطن‌پرستی که خصیصه بارز کلنل بود، فراخواند. امیر در تلگراف 8 شهریور به کلنل پسیان در بخش‌هایی می‌گوید: «آیا می‌خواهید جان‌نثاری را در تحت حکم همین سلطنت و دولت به معرض نمایش آورید یا دولت دیگر تشکیل دهید؟ تا این دو جواب را مرحمت نکنید نمی‌توانم چیزی عرض

کنم. این که می‌فرمایید این ایالت می‌رود در زیر آتش انقلاب ویران شود، آیا به این نکته توجه فرموده‌اید که اگر در یک خانواده طفل خردسالی، جنایتی وارد آورد دیه بر عاقله است نه بر طفل صغیر» (همان: 118). علاوه بر مصلحت‌جویی امیر قائانات به نظر می‌رسد ترس از حوادث پس از مشروطیت که به گفته مجد کشتار و قحطی دوباره در خراسان، گندم را از خرواری دوازده تومان به پنجاه تومان در چند سال پیش رسانده بود (مجد، 1387: 70) امیر را به تکاپو و تلاش برای سازش متخاصمین کشانده بود.

بر اساس اسناد در میان دولتیان مرتبط با شورش خراسان، امیر شوکت‌الملک و صمصام‌السلطنه درصدد مهار بحران و پیدا نمودن راه‌های صلح بودند (بهار، 1376: 346). باید افزود که با رجوع به اسناد، شوکت‌الملک علاوه بر خیراندیشی و ترس از عدم ثبات و وقوع ناامنی، منافع خویش را در ولایت قائانات از نظر دور نمی‌داشت (انقلاب خراسان «مجموعه اسناد و مدارک 1300 شمسی»، 1370: 171)

در این برهه از زمان دولت و شخص وزیر جنگ رضاخان، سعی در یکپارچگی و تشکیل قشون واحد ملی بودند که بتوانند در جهت رفع ناامنی و سرکوب شورش‌ها استفاده نمایند. در این راستا در نیمه دهه 1300 شمسی در نتیجه تاکتیک‌های دوگانه مبنی بر جذب و گلچین کردن افراد موردنظر از میان ژاندارم‌ها و درعین حال سرکوب صاحب‌منصبان آنان، ژاندارمری تسلیم دیویزیون قزاق شد و متأسفانه کلنل به سبب دوری از پایتخت و جوانی خویش این سیاست‌ها را نتوانست پیش‌بینی نماید (رسولی پور، 1378: 137).

مکاتبات امیر شوکت‌الملک با سران خراسان به سبب نقش فرخ و نگرش نسبت به دولت قوام و از سوی دیگر با جوانی و عدم آگاهی کلنل پسیان که با احساسات و غیرت نظامی‌گری‌اش همراه شده بود، به شکست انجامید. شوکت‌الملک در این مکاتبات سرانجام تمرد و نافرمانی را ضرر و آسیب دیدن سران غائله خراسان دانست و کلنل پسیان و فرخ را به اطاعت و پذیرش از اوامر دولت مرکزی دعوت نمود. باید افزود فشارهای رئیس‌الوزرا به امیر شوکت‌الملک برای ختم مکاتبات و اقدام عملی او را در تنگنا قرار داد. شوکت‌الملک از سویی با سران خراسان مکاتبات داشت تا این قضیه را بدون خونریزی و جنگ خاتمه دهد و از جانبه دیگر به دستور قوام در حال تجهیز نیرو



برای جنگ احتمالی و یورش به خراسان بود. شوکت‌الملک در پایان این تلگرافات و ناامیدی از وقوع آشتی و صلح تلگراف زیر را به رئیس‌الوزرا در خصوص اقداماتش نمود:

متن تلگراف امیر شوکت‌الملک به قوام، 11 شهریور 1300 شمسی.

#### از بیرجند به تهران

«مقام منبع حضرت اقدس آقای رئیس‌الوزرا روحی فداه... به واسطه این که شاید چاکر بتواند کانون فساد را خاموش نماید. سه شب با مشهد و کلنل محمدتقی خان حضوراً مذاکره کرده نتیجه حاصل نشده. برحسب خواهش آنها ممکن است این دو روزه آقای مصباح دیوان، نایب‌الحکومه قائنات را که از اشخاص زرنگ و فعال است به مشهد بفرستیم. شاید بتواند آتش فتنه را خاموش بنماید؛ اما در موضوع حرکت قشون اینجا به طرف خواف و مشهد، کلیه قشون نظامی اینجا مطابق بودجه جدید ششصد و پنجاه نفر تقریباً می‌شود. 11 سنبله، نمره 1532، محمدابراهیم شوکت‌الملک» (انقلاب خراسان «مجموعه اسناد و مدارک 1300 شمسی»، 1370: 136). مصباح دیوان به عنوان فرستاده شوکت‌الملک به مشهد برای مذاکرات فرستاده شد. بعد از ورود مصباح دیوان به مشهد با تلاش‌های او و امیر شوکت‌الملک مذاکرات به این نتیجه انجامید که دولت چهل روز مهلت بدهد تا کلنل تهیه مسافرت خود را کرده و از مشهد حرکت نماید. برای این مقصود حاجی حسین‌آقا را نیز به بیرجند اعزام نمودند، اما کلنل پسیان در ادامه تلگرافات صورت گرفته میان طرفین از عملیات شوکت‌الملک در قائنات و همکاری با قوام که البته ناگزیر از اطاعت رئیس‌الوزرا بود، شکایت و اظهار نگرانی نمود که تلگرافی مبنی بر تقاضای ملاقات حضوری با امیر شوکت‌الملک را کرد. پس از وصول این تلگراف به بیرجند، شوکت‌الملک مصمم گردید که به اتفاق آیت‌الله‌زاده و حاجی حسین‌آقا که عازم مشهد بودند به دشت بیاض رفته، آیت‌الله‌زاده و حاجی حسین‌آقا از آنجا به گناباد بروند و کلنل را با خود به اول خاک قائنات در نقطه گذار سلیمانی آورده، امیر شوکت‌الملک نیز در آن نقطه حاضر شده با کلنل ملاقات نماید تا شاید او را متقاعد کنند که از راه سیستان به هندوستان برود، اما به واسطه شورش اکراد قوچانی بر ضد کلنل پسیان و قوای ژاندارمری، او مجبور به مراجعت به مشهد شد و بلافاصله با قوای معدودی به قوچان حمله نمود (همان: 273-274) که به مرگ کلنل انجامید و تمامی تلاش‌ها بی‌سرانجام ماند.

## 7- پناهندگی فرخ به امیر شوکت‌الملک و وقایع پس از شورش خراسان

بر طبق اظهارات فرخ، قرار بود کلنل نوذری از افسران ژاندارمری و هربرت چیک ویس<sup>1</sup> قونسول انگلیس پس از مرگ کلنل پسیان فرخ را دستگیر نموده، قیام را خاتمه دهند. از سوی دیگر آیت‌الله‌زاده که این هنگام به خراسان رسیده بود با برپایی جلسه، سعی در جمع‌آوری نیرو برای مقابله با یاران کلنل پسیان نمود. فرخ با آگاهی از این مسائل به دلیل نگرانی از خانواده، تصمیم به رساندن آنان به قائنات و برگشت برای ادامه قیام را گرفت (فرخ، 1348: 128). آنچه مشخص است بر طبق اسناد و مکاتبات صورت گرفته میان امیرشوکت‌الملک و سران خراسان، برخلاف ادعاهای فرخ، آیت‌الله‌زاده همانند امیر شوکت‌الملک سعی در ختم غائله قیام بدون خونریزی را داشت که بر اثر عمیق‌تر شدن اختلافات ناکام ماند (انقلاب خراسان «مجموعه اسناد و مدارک 1300 شمسی»، 1370: 274-275).

ادعای فرخ در رساندن خانواده به قائنات در این شرایط حساس آیا ضروری بود؟ و همچنین خالی نمودن میدان برای هواداران دولت مرکزی در مشهد و طبق اظهاراتش تلگراف کردن به هواداران کلنل پسیان مبنی بر کشته شدن کلنل را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ آیا فرخ می‌دانست در قائنات امیر شوکت‌الملک به خانواده‌اش پناه خواهد داد تا این‌که او به خراسان بازگشته، قیام را از سر گیرد؟ بی‌شک اظهاراتی که فرخ در کتاب خاطراتش پیرامون وقایع پس از مرگ کلنل و عزیمتش به قائنات برای نجات خانواده می‌کند، جز توجیه عقب‌نشینی پس از مرگ کلنل و تلاش برای نجات جان خویش نمی‌بود. اگرچه مقاومت در خراسان و نبرد داخلی غیر از شکست و کشته شدن شورشیان بهره‌ای نداشت، اما فرخ انتظاری جز این باوجود آن همه دشمنی و خصومت می‌توانست داشته باشد؟

در میانه راه مشهد به قائنات پای فرخ می‌شکند. او می‌گوید: «به دلیل شکستگی و درد شدید آن و همچنین حاملگی و بیماری همسرم نمی‌توانستم حرکت نمایم و از سوی دیگر خطر از بین رفتن و دستگیری بود. لذا به توصیه امیر شوکت‌الملک چند مدتی نزد ایشان ماندم» (فرخ، 1348: 133)، اما قوام در این زمان از کار ننشسته بود.

1- Herbert chick weiss

اعلامیه‌ای صادر کرد مشعر بر این که تمام افراد شخصی و نظامی که فریب‌خورده و جهالت کرده بودند از طرف دولت بخشوده می‌شوند، به‌جز فرخ کارگزار خراسان (تبریزی شیرازی، 1394: 29). او فرمانی دیگر هم به امیر شوکت‌الملک در دستگیری و اعزام فرخ به تهران صادر نمود. از سوی دیگر با رد اعتبارنامه فرخ از مجلس به سبب تلاش‌های قوام و اقداماتش در خراسان که مصباح دیوان به‌جای او به نمایندگی سیستان انتخاب شده بود، قوام در طی نامه‌نگاری‌های متعدد به مجلس شورای ملی مصمم به دستگیری فرخ شد (اسناد مجلس شورای ملی، شناسگر رکورد: 455130، شماره بازیابی: 4/8/3/3/24). در این پناهندگی فرخ، کلنل اسماعیل‌خان بهادر و ایرج میرزا هم به او پیوستند و امیر شوکت‌الملک علیرغم مخالفت با قیام‌کنندگان به آنان پناه داد. باوجود مکاتبات و تقاضاهای قوام در خصوص فرستادن فرخ و دیگر شورشیان به تهران، امیر شوکت‌الملک با دفع‌الوقت و بهانه در خصوص بیماری فرخ و همسرش به او منتی بزرگ نمود (فرخ، 1348: 154).

کابینه قوام چند روزبه اواخر دی‌ماه 1300 شمسی مانده سقوط نمود و حسن پیرنیا طی نامه‌ای فرخ را به تهران دعوت نمود (همان: 147)، اما بر طبق اسناد، قوام در کابینه دومش که از 31 خرداد تا 25 بهمن‌ماه 1301 به طول انجامید؛ شروع به آزار و اذیت دوباره فرخ نموده و او را بازداشت کرد. در اعتراض به این توقیف، خانواده فرخ قصد تحسن در مجلس کرده و سرانجام به منزل رضاخان پناهنده می‌شوند که با مکاتبات رئیس مجلس با قوام‌السلطنه، فرخ آزاد می‌شود (اسناد مجلس شورای ملی، شناسگر رکورد: 401037، شماره بازیابی: فلا 4/8/3/3/24 و رسولی پور، 1378: 194-195).

بی‌شک کلنل پسیان هم می‌توانست قربانی این شورش و دسایس اطرافیان نشود. در تلگرافات حضوری کلنل پسیان و فرخ با امیر شوکت‌الملک که محمدولی اسدی معلم زبان انگلیسی او هم حضور داشت، اگر وسیله ملاقات امیر و کلنل فراهم می‌شد و از نیمه‌راه کلنل بازنمی‌گشت (باستانی پاریزی، 1389: 311) شاید حوادث خراسان به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. محمدتقی بهار دوست دیرینه قوام در خصوص کلنل پسیان می‌گوید: «در حقیقت یکی از هزارها افراد مفید ایرانی بود که به شوخی نفله شده‌اند. نمی‌دانم چه می‌شود که این‌ها نفله می‌شوند؟ مثل آن است که در ایران کرمی باشد که او را کرم آدم‌خورک می‌نامند. بعضی جوان‌ها که بوی خاصی می‌دهند، یعنی

بوی غیرت و شعور و لیاقت از آن‌ها استشمام می‌شود این کرم‌ها آن‌ها را زیر نظر می‌گیرند. همه آن‌ها را پی می‌کنند. گاهی در آن‌ها نفوذ می‌کنند و زهر می‌ریزند و هرگاه بی‌اثر می‌مانند در طرف آن‌ها، رئیس آن‌ها، همکاران آن‌ها، رفقای آن‌ها زهر می‌پاشند تا آن‌ها را علیه این جوان مسموم کنند. خلاصه این جوان را تا آخر عمر و روزگار پیری دنبال می‌کنند تا او را به گور کنند و یا از کار بیندازند» (شمیم، 1393: 453).

### نتیجه‌گیری

تقابل جناح سنت‌گرا و نواندیش در هر جامعه‌ای موضوعی است که اغلب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در قیام کلنل پسیان این تقابل میان قوام‌السلطنه (جناح سنتی) از یک‌سو و سید ضیاء و فرخ نمایندگان جناح تجددگرا از سوی دیگر زمینه‌ساز آغاز جنبش شد. باید بیان نمود که هر دو طرف با عدم عقب‌نشینی در پیگیری خواسته‌ها و مطالبات بر دامنه بحران افزودند. کلنل پسیان با توجه به روحیات نظامی‌گری و لزوم اطاعت از اوامر رئیس دولت (سید ضیاء) در دستگیری والی خراسان قوام‌السلطنه از یک‌سو و از سوی دیگر به سبب جوانی و عدم آشنایی با بازی‌های سیاسی ناخواسته وارد معرکه‌ای گردید که گریز از آن با ادامه دشمنی‌ها غیرممکن شد. موضوعی که بر ذهن رهبران خراسان خطور نمی‌کرد نخست‌وزیری قوام‌السلطنه زندانی بود که ایشان را در اندیشه مقاومت در برابر قوام و نخست‌وزیر را در فکر انتقام و پیشبرد اهدافش که همان مهار و دفع نیروهای مرکزگریز بود، ساخت. در مرحله شورش خراسان که از نیمه‌های خرداد تا مهرماه 1300 شمسی به طول انجامید، فرخ به‌عنوان مشاور کلنل به‌وسیله القائنات و جلسات هم‌اندیشی پیرامون مقاومت در برابر دولتیان راه‌های گفتگو و صلح را مسدود ساخت که میزان نفوذ او در شخص کلنل در مخالفت با اعزام صمصام‌السلطنه و سواران بختیاری به خراسان و بازداشت کلنل گلروپ در سبزوار به اوج خود رسید. علیرغم تلاش‌های امیرشوکت‌الملک علم و صمصام‌السلطنه، به سبب دوری از کلنل، فرخ موفق در اقداماتش شد و تلاش‌های ایشان را ناکام گذاشت که سرانجام این فعالیت‌ها با درگیری طرفین و قتل کلنل پسیان و پناهندگی فرخ به قائنات به پایان رسید. این

دشمنی و تقابل فرخ با قوام در مقام تقابل جناح سنتی و تجددگرا بعد از مرگ کلنل پسیان ادامه یافت و علاوه بر این جریانات، موضوعات دیگر در آن اثرگذار گردید.

## منابع

- آبراهامیان، پرواند (1394)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ بیست و سوم، تهران: نشر نی.
- آذری، علی (1344)، قیام کلنل پسیان، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه.
- اتابکی، تورج (1395)، ایران و جنگ جهانی اول «میدان نبرد قدرتهای بزرگ»، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ دوم، تهران: انتشارات ققنوس.
- \_\_\_\_\_ (1396)، تجدد آمرانه «جامعه و دولت در عصر رضاشاه»، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ پنجم، تهران: انتشارات ققنوس.
- انقلاب خراسان «مجموعه اسناد و مدارک 1300 شمسی» (1370)، به کوشش کاوه بیات، تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- ایرج‌میرزا (2536)، دیوان ایرج میرزا، به اهتمام محمدجعفر محبوب، چاپ چهارم، تهران: نشر اندیشه.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (1389)، تلاش آزادی، چاپ نهم، تهران: نشر علم.
- بامداد، مهدی (1378)، شرح حال رجال ایران، جلد یکم، تهران: انتشارات زوار.
- بهار، ملک‌الشعرا (1357)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد 1، تهران: چاپ سپهر.
- بهار، مهرداد (1376)، جستاری چند در فرهنگ ایران، چاپ سوم، تهران: انتشارات فکر روز.
- بهنود، مسعود (1385)، کشتگان بر سر قدرت، تهران: نشر علم.
- تقی زاده، سید حسن (1358)، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی.
- توسلی، غلام‌عباس (1391)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ هجدهم، تهران: انتشارات سمت.
- رسولی، مرتضی (1375)، گفتگو با حسین مکی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- شمیم، علی‌اصغر (1393)، ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات مدبر.
- شوکت، حمید (1380)، در تیررس حادثه، چاپ دوم، تهران: نشر اختران.
- عاقلی، باقر (1380)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، جلد دوم، تهران: نشر گفتار.
- عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا (1374)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، جلد هشتم، به کوشش مسعود سالور، تهران: انتشارات اساطیر.

- غنی، سیروس (1378)، ایران و برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر نیلوفر.
- فرخ، سید مهدی (1348)، خاطرات فرخ (معتصم‌السلطنه)، چاپ اول، تهران: انتشارات جاویدان.
- کرونین، استفانی (1394)، کلنل پسیان و ناسیونالیسم انقلابی، ترجمه عبدالله کوثری، چاپ دوم، تهران: نشر ماهی.
- کسروی، احمد (1321)، سرنوشت ایران چه خواهد شد؟ تهران: چاپخانه پیمان.
- کوئن، بروس (1395)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، چاپ بیست و هفتم، تهران: نشر سمت.
- کوزر، لوئیس، روزنبرگ، برنارد (1385)، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- متولی حقیقی، یوسف (1392)، تاریخ معاصر مشهد، جلد یکم، مشهد: انتشارات مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی
- مجد، محمدقلی (1387)، قحطی بزرگ، ترجمه محمد کریمی، تهران: نشر موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- منصف، محمدعلی (2535)، امیر شوکت‌الملک علم «امیر قائن»، چاپ دوم، تهران: نشر امیرکبیر.
- نجمی، ناصر (1370)، سید ضیا تا با بازرگان، جلد یکم، لس‌آنجلس: ناشر شرکت کتاب.
- نپاوندی، هوشنگ (1388)، سه رویداد سه دولتمرد، چاپ اول، لس‌آنجلس: ناشر شرکت کتاب.
- یزدانی، سهراب (1397)، کودتاهای ایران، چاپ دوم، تهران: نشر ماهی.

#### مقالات

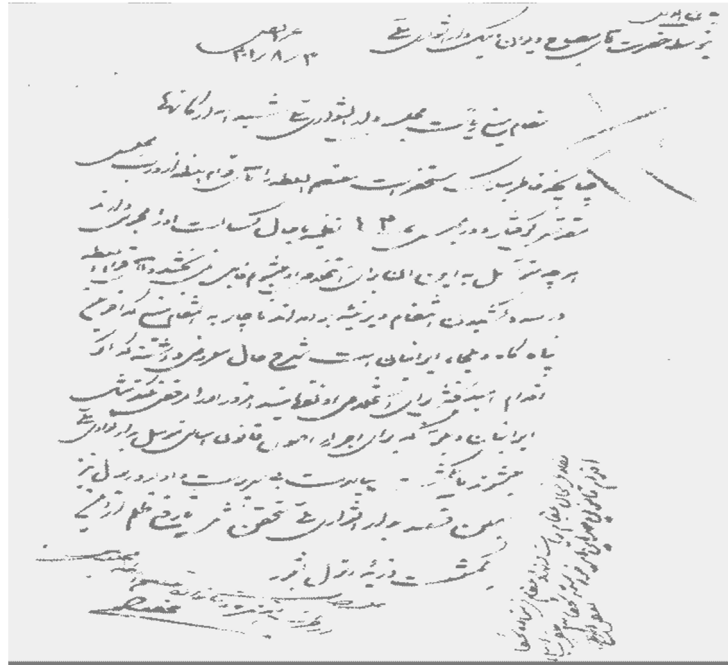
- ایمانی‌جاجرمی، حسین (1386)، مروری بر نظریه نقش در جامعه‌شناسی، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، دوره دهم، شماره 3، صص 28-31.
- تبریزی شیرازی، محمدرضا (1393)، زندگی پرماجرایی سید مهدی فرخ (معتصم‌السلطنه)، ماهنامه گزارش، دی‌ماه، بخش دوم، شماره 266، صص 32-34.
- \_\_\_\_\_ (1394)، سید مهدی فرخ (معتصم‌السلطنه) در پناه محمدابراهیم اعلم (شوکت‌الملک) پس از قتل فجیع کلنل محمدتقی خان پسیان، ماهنامه گزارش، فروردین‌ماه، بخش چهارم، شماره 269، صص 28-30.

- حکمت‌نیا، مطهره، بهادری‌جهرمی، ثمینه (1395)، بررسی نظریه تفکیک نقش‌ها در خانواده، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، دوره دوم، شماره 4، صص 28-36.
- دهنوی، محمد (1371)، برگ‌هایی از تاریخ، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، کتاب چهارم، بهمن‌ماه، صص 232-237.
- زاهدی، محمدجواد، حیدرپور، محمد (1387)، جامعه‌شناسی انزوای روشنفکران «نقد کنش‌های روشنفکران عصر مشروطه تا پایان سلطنت پهلوی اول»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، شماره 1، صص 127-162.
- رسولی پور، مرتضی (1378)، اسناد: کلنل پسیان در دامگه حادثه، اسنادی درباره واقعه خراسان 1300، مجله تاریخ معاصر ایران، سال سوم، شماره 11، صص 136 - 198.
- رضایی، حمید (1386)، تنبیه قوام‌السلطنه به دستور امیر مفخم، مجله بخارا، شهریورماه شماره 62، صص 182-188.
- سلطان‌زاده پسیان، حسین‌علی (1360)، نگاهی دیگر به زندگی کلنل محمدتقی خان پسیان، مجله آینده، مهرماه، سال هفتم، شماره 7، صص 506-516.
- صدر نبوی، رامپور (1379)، نظریه نقش اجتماعی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال سی و دوم، شماره 126، صص 395-404.
- مجله آینده (1304)، نظری به اوضاع نهم آبان ماه 1304- انقراض سلسله قاجاریه، سال اول، شماره 4، صص 217-238.
- مجله وحید (1357)، نامه‌ها و تلگرافات درباره نایب حسین کاشی و ماشالله خان، نیمه دوم خردادماه، شماره 238، صص 42 تا 45.

#### اسناد

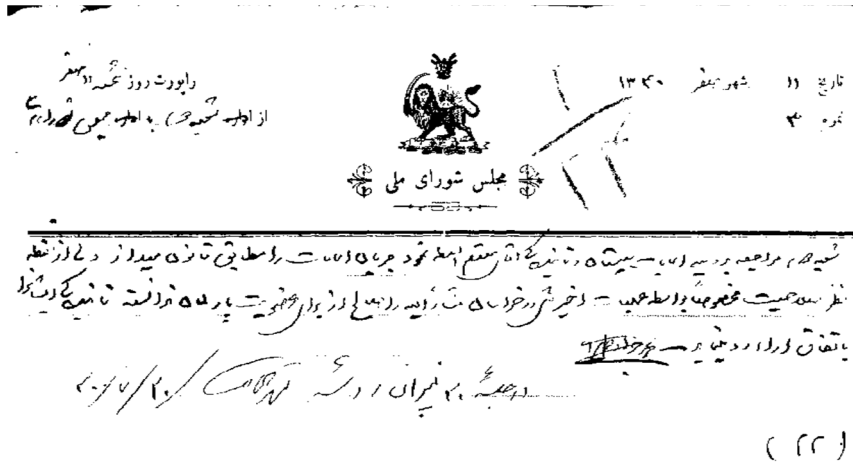
- اسناد مجلس شورای اسلامی، مکاتبات در رابطه با معتصم‌السلطنه، شناسگر رکورد: 401037، شماره بازیابی: 4/8/3/3/24.
- اسناد مجلس شورای اسلامی، مکاتبات در رابطه با معتصم‌السلطنه، شناسگر رکورد: 455130، شماره بازیابی: 4/8/3/3/24.





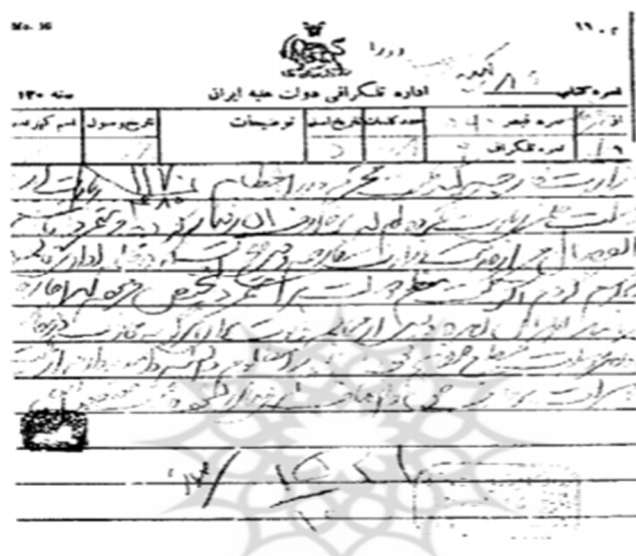
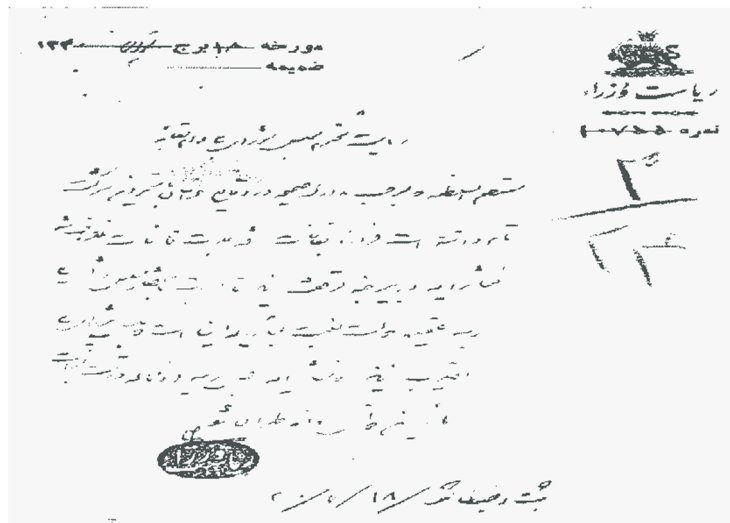
- نامه مصباح دیوان (نماینده سیستان و قاننات) به مجلس در خصوص

- وضعیت فرخ (اسناد مجلس، شناسه گر رکورد 401037: شماره بازایی: 4/8/3/3/24).



- نامه رد اعتبارنامه نمایندگی فرخ

- توسط مجلس شورای ملی (اسناد مجلس، شناسه گر رکورد: 401037: شماره بازایی: 4/8/3/3/24).



- نامه جمعی از معتمدین مشهد به نخست وزیر قوام السلطنه درباره لزوم دستگیری فرخ و عالم الدوله
- به سبب ایجاد آشوب و ناامنی (رسولی پور، 1378:193)